



فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

دکتر محمد داودی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دکتر حسین کارآمد

عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی

پاییز ۱۴۰۰

داودی، محمد، ۱۳۴۵ -
فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی / محمد داودی، حسین کارآمد. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ سبزوار: دانشگاه فرهنگیان، ۱۴۰۰.
۲۸۰ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۸۴: علوم تربیتی؛ ۵۸)
ISBN: 978-600-298-362-6
بها: ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه. ص. [۲۵۳] ۲۵۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. اسلام و آموزش و پرورش -- فلسفه. ۲. Islamic education -- Philosophy. الف. کارآمد پیشه، حسین، ۱۳۴۹-.
ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. دانشگاه فرهنگیان. د. عنوان.
BP۲۳۰/۱۸ ۲۹۷/۴۸۳۷
شماره کتابشناسی ملی ۸۴۸۳۷۸۳



فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

مؤلفان: دکتر محمد داودی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)
و دکتر حسین کارآمد (عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی)
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه فرهنگیان
صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه
چاپ اول: پاییز ۱۴۰۰
تعداد: ۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم-سبحان
قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه فرهنگیان محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
فروشگاه اینترنتی: http://rihu.ac.ir/fa/book
مرکز یخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن ناشران

نیاز گسترده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شوند و افزون بر ارتقای کمی و کیفی منابع درسی و جلوگیری از دوباره‌کاری، گامی در مسیر تولید دانش‌های مربوطه برداشته شود.

به همین منظور دانشگاه فرهنگیان و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه اقدام به عقد قرارداد مشترکی جهت تولید هشت عنوان کتاب درسی از مجموعه عناوین دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان نمود. کتاب حاضر چهارمین اثر مشترک از این مجموعه است که تحت عنوان فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به جامعه علمی کشور عرضه می‌گردد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار موردنیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

این کتاب برای عنوان درسی «فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» در مقطع کارشناسی دانشگاه فرهنگیان تدوین شده است. امید است که افزون بر جامعه دانشگاهی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

دانشگاه فرهنگیان

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

به نام آنکه فکر آموخت تا بنده ای صالح تربیت نمایم

پیشگفتار

همکاری دانشگاه فرهنگیان و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به صورت رسمی با انعقاد تفاهم نامه همکاری علمی بین دو مرکز از سال ۱۳۹۴ آغاز شد. انگیزه اولیه همکاری ناظر به زمینه سازی برای تحقق دو تبصره ذیل ماده ۲۳ اساسنامه دانشگاه فرهنگیان بود که در تبصره ۱ آن آمده است که برنامه های آموزشی، پژوهشی و تربیتی دانشگاه مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و متناسب با نیازهای «وزارت آموزش و پرورش» با توجه به اهداف مندرج در ماده ۲ این اساسنامه، توسط دانشگاه تهیه و به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای تصویب ارسال خواهد شد. در تبصره دو به این مطلب اشاره شده که با توجه به اهداف تربیتی دانشگاه حداقل تعداد ۳۵ واحد درسی در دو سال اول تمام رشته ها، مشتمل بر دروس معارف دینی و تعلیم و تربیت اسلامی می باشد.

در این راستا همکاری در تدوین عناوین و سرفصل های درسی مرتبط با تعلیم و تربیت اسلامی و نیز تألیف کتاب برای دروس هشت گانه تعلیم و تربیت اسلامی (۱۹ واحد درسی اختصاصی دانشگاه فرهنگیان) و برنامه دانش افزایی اساتید دروس مذکور در دستور کار قرار گرفت. در ادامه نیز همکاری در زمینه سازی برای استقرار و فعالیت پژوهشکده تعلیم و تربیت اسلامی (در قالب دبیرخانه دروس تعلیم و تربیت اسلامی و کتابخانه تخصصی تعلیم و تربیت

اسلامی) استمرار یافت و تاکنون پروژه‌های متعددی برای دانشگاه فرهنگیان انجام داده است که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌شود:

۱. راه‌اندازی کارگروه تولید و تأمین محتوای دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان؛
۲. تهیه و چاپ کتابچه راهنمای منابع دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان (ویرایش نخست و دوم)؛

۳. تهیه و تدوین برنامه راهبردی تأسیس پژوهشکده تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان؛
۴. تدوین برنامه علمی و اجرایی گروه مطالعات بنیادین و نظری پژوهشکده تعلیم و تربیت اسلامی؛

۵. برگزاری دوره‌های توانمندسازی مدرسان و تربیت اساتید دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان؛

۶. زمینه‌سازی و عقد تفاهم‌نامه جامع همکاری دانشگاه فرهنگیان و حوزه‌های علمی در راستای دستیابی به اهداف مشترک در حوزه تعلیم و تربیت و نشر معارف اسلام ناب و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)؛

۷. تهیه ضوابط برنامه‌ریزی آموزشی دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان؛
۸. اجرای پروژه «وضعیت‌سنجی و نیازسنجی از وضع موجود مدرسان دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان»؛

۹. طراحی «آمایش ملی در سراسر پردیس‌ها» به منظور گردآوری «بانک اطلاعات جامع مدرسان دروس تعلیم و تربیت اسلامی»؛

۱۰. طراحی و راه‌اندازی کتابخانه تخصصی تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان؛
۱۱. تولید محتوای الکترونیکی پشتیبان و همچنین محتوای کمک‌آموزشی برای مدرسان دروس تعلیم و تربیت؛

۱۲. تألیف کتاب‌های ۱. تربیت دینی کودک و نوجوان؛ ۲. چالش‌های تربیت اسلامی؛
۳. اخلاق معلمی از دیدگاه اسلام؛ ۴. تجارب مدارس اسلامی معاصر؛ ۵. مراحل تحول دین‌داری؛ ۶. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی؛ ۷. فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران؛ ۸. سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام).

در پایان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه لازم می‌داند از رئیس و معاون پژوهشی دانشگاه
فرهنگیان آقایان دکتر حسین خنیفر و علی‌باقر طاهری‌نیا، دکتر اسماعیل اولی، مدیر
پشتیبانی و تولید علم بومی، دکتر سیدصاحب موسوی، رئیس گروه تألیف کتب دانشگاهی،
دکتر حسن محمدپور، مدیریت امور پردیس‌های قم و حجت‌الاسلام دکتر سیدنقی موسوی
بابت همکاری مجدانه در اجرای قرارداد مشترک سپاسگزاری نماید.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
-------------	---

فصل اول: کلیات

اهداف یادگیری فصل	۵
مقدمه	۵
ضرورت و اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی	۶
تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی	۱۰
راه دستیابی به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی	۱۷
پیشینه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی	۱۹
خلاصه مطالب	۲۱
پرسش ها	۲۲
منابعی برای مطالعه بیشتر	۲۲

فصل دوم: مبانی جهان‌شناختی تعلیم و تربیت

اهداف یادگیری فصل	۲۳
مقدمه	۲۳
انواع مبانی تعلیم و تربیت	۲۴
مبنای اول: جهان، مخلوق خدا و تحت ربوبیت و حاکمیت او	۲۶
مبنای دوم: هدایت‌یافتگی و قانونمندی جهان	۲۸
مبنای سوم: خداوند جامع همه کمالات و منبع همه آنها	۳۰
مبنای چهارم: هدفمندی جهان	۳۳
مبنای پنجم: محدود نبودن جهان به طبیعت	۳۵
مبنای ششم: تدریجی بودن عالم طبیعت	۳۸

۳۹.....	مبنای هفتم: محدودیت و تزاحم در عالم طبیعت
۴۰.....	مبنای هشتم: فناپذیری عالم طبیعت
۴۲.....	خلاصه مطالب
۴۳.....	پرسش ها
۴۳.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل سوم: مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت

۴۵.....	اهداف یادگیری فصل
۴۵.....	مقدمه
۴۶.....	مبنای اول: دوساحتی بودن انسان
۴۸.....	مبنای دوم: روحانی بودن حقیقت انسان
۴۹.....	مبنای سوم: جاودانگی انسان
۵۱.....	مبنای چهارم: برخورداری از اختیار و عقل و گرایش‌های گوناگون
۵۶.....	مبنای پنجم: برخورداری از فطرت الهی و سرشت مشترک همراه با تفاوت‌های فردی
۶۰.....	مبنای ششم: برخورداری از مقام خلیفه‌اللهی
۶۲.....	مبنای هفتم: برخورداری از کرامت
۶۴.....	مبنای هشتم: برابری همه انسان‌ها
۶۵.....	مبنای نهم: شکل‌گیری تدریجی هویت انسان
۶۷.....	مبنای دهم: چندوجهی بودن هویت انسان
۶۸.....	مبنای یازدهم: مواجهه بودن با ضعف‌ها و تهدیدها
۷۰.....	مبنای دوازدهم: نیاز به استعانت از خدا و انسان‌های رشدیافته
۷۱.....	خلاصه مطالب
۷۳.....	پرسش ها
۷۳.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل چهارم: مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت

۷۵.....	اهداف یادگیری فصل
۷۵.....	مقدمه
۷۵.....	مبنای اول: دست‌یافتنی بودن علم
۷۷.....	مبنای دوم: مطابقت علم با واقع
۷۹.....	مبنای سوم: مرتبه‌مندی علم
۸۱.....	مبنای چهارم: تنوع معرفت و ابزارهای کسب معرفت
۸۱.....	۱. حواس
۸۲.....	۲. عقل
۸۲.....	۳. قلب

۴. وحی.....	۸۳
مبنای پنجم: ثبات معرفت یقینی و تقدم آن بر معرفت غیر یقینی معارض.....	۸۵
مبنای ششم: محدودیت‌ها و موانع شناخت آدمی.....	۸۶
مبنای هفتم: ابداعی بودن و کاشفیت از واقع.....	۸۷
مبنای هشتم: تناظر با نیازها.....	۸۷
خلاصه مطالب.....	۸۸
پرسش‌ها.....	۸۹
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۹۰

فصل پنجم: مبانی ارزش‌شناختی

اهداف یادگیری فصل.....	۹۱
مقدمه.....	۹۱
مبنای اول: ریشه در واقعیت داشتن ارزش‌ها و اثبات‌پذیری آنها.....	۹۱
مبنای دوم: عقل و وحی و تجربه راه تشخیص ارزش معتبر.....	۹۳
مبنای سوم: مرتبه‌مندی و تنوع ارزش‌ها و وابستگی ارزش همه ارزش‌ها به ارزش غایی.....	۹۴
مبنای چهارم: ثابت و مطلق بودن اصول ارزشی و متغیر بودن دیگر ارزش‌ها.....	۹۶
مبنای پنجم: شایستگی عمل و انگیزه صحیح شرط ارزشمندی عمل.....	۹۷
مبنای ششم: آزادی حقیقی، رهایی از موانع درونی و بیرونی.....	۹۹
مبنای هفتم: عدالت اساسی‌ترین ارزش و احسان متمم عدالت.....	۱۰۰
مبنای هشتم: علم یکی از ارزش‌های مهم.....	۱۰۲
مبنای نهم: ارزشمندی زیبایی و هنر و فطری بودن گرایش به آنها.....	۱۰۳
مبنای دهم: ارزش ابزارآوردی داشتن طبیعت.....	۱۰۴
مبنای یازدهم: حیات طبیعه، وضع مطلوب وجود آدمی.....	۱۰۵
مبنای دوازدهم: ذوابعاد بودن حیات طبیعه.....	۱۰۶
مبنای سیزدهم: ذومراتب و متوازن بودن حیات طبیعه.....	۱۰۷
خلاصه مطالب.....	۱۰۸
پرسش‌ها.....	۱۰۹
منابعی برای مطالعه بیشتر.....	۱۱۰

فصل ششم: مبانی دین‌شناختی

اهداف یادگیری فصل.....	۱۱۱
مقدمه.....	۱۱۱
مبنای اول: خاتمیت دین اسلام.....	۱۱۱
مبنای دوم: پاسخ‌گویی به نیازهای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها و ارائه‌دهنده نظام معیار.....	۱۱۳
مبنای سوم: اجتهاد ساز و کار فهم دین و پاسخ‌گویی به نیازها.....	۱۱۴

۱۱۶.....	مبنای چهارم: فهم و تفسیر روشمند قرآن و سنت لازمه اجتهاد صحیح
۱۱۸.....	مبنای پنجم: بهره‌گیری از عقل و علم بشری برای فهم و اجرای دین
۱۱۹.....	مبنای ششم: توسعه و پیشرفت لازمه تحقق حیات طیبه
۱۲۰.....	مبنای هفتم: کوشش در جهت تأسیس تمدن اسلامی و حکومت اسلامی
۱۲۲.....	مبنای هشتم: ولایت‌پذیری، تأسی و تبری
۱۲۴.....	مبنای نهم: دین‌داری، پویش عقلانی و مداوم برای دستیابی به حیات طیبه
۱۲۶.....	نگاهی کلی به مبانی تعلیم و تربیت اسلامی
۱۲۷.....	خلاصه مطالب
۱۲۸.....	پرسش‌ها
۱۲۸.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل هفتم: چیستی تعلیم و تربیت اسلامی: مفهوم اساسی، تعریف و ویژگی‌ها

۱۲۹.....	اهداف یادگیری فصل
۱۲۹.....	مقدمه
۱۳۰.....	اهمیت و ضرورت بررسی مفهوم اساسی و تعریف تعلیم و تربیت اسلامی
۱۳۰.....	مبانی ناظر به مفهوم اساسی و تعریف تعلیم و تربیت اسلامی
۱۳۰.....	حیات طیبه
۱۳۱.....	نظام معیار اسلامی
۱۳۱.....	جامعه صالح
۱۳۲.....	فطرت الهی
۱۳۲.....	هویت یکپارچه توحیدی
۱۳۳.....	تعریف و مفهوم اساسی تعلیم و تربیت
۱۳۷.....	مهم‌ترین ویژگی‌های تعلیم و تربیت اسلامی
۱۳۹.....	خلاصه مطالب
۱۴۰.....	پرسش‌ها
۱۴۰.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل هشتم: اهداف تعلیم و تربیت اسلامی

۱۴۱.....	اهداف یادگیری فصل
۱۴۱.....	مقدمه
۱۴۱.....	مفهوم هدف و ضرورت آن
۱۴۳.....	تقسیم‌بندی اهداف
۱۴۶.....	هدف غایی مشترک تعلیم و تربیت اسلامی
۱۴۶.....	مخلوق بودن جهان و انسان
۱۴۶.....	هدفمندی جهان و انسان

۱۴۷.....	خداوند جامع همه کمالات و منشأ همه آنها
۱۴۷.....	محدود نبودن جهان به طبیعت
۱۴۸.....	برخورداری انسان از عقل و اختیار
۱۴۸.....	جاودانگی انسان
۱۴۹.....	هدف غایی ویژه تعلیم و تربیت اسلامی
۱۴۹.....	اسلام دین خاتم و پاسخ‌گوی نیازهای بشر در تمام زمان‌ها و مکان‌ها
۱۵۰.....	فطرت الهی
۱۵۱.....	هویت‌مندی انسان
۱۵۲.....	اهداف میانی
۱۵۲.....	تقسیم‌بندی ساحت‌های تعلیم و تربیت
۱۵۶.....	اهداف ساحت تربیت دینی
۱۵۸.....	اهداف ساحت تربیت اخلاقی
۱۵۸.....	اهداف ساحت تربیت سیاسی و اجتماعی
۱۵۹.....	اهداف ساحت تربیت حرفه‌ای و اقتصادی
۱۶۰.....	اهداف ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری
۱۶۱.....	اهداف ساحت تربیت زیست‌محیطی
۱۶۳.....	اهداف ساحت تربیت بدنی
۱۶۴.....	اهداف ساحت تربیت علمی و فناوریانه
۱۶۵.....	خلاصه مطالب
۱۶۶.....	پرسش‌ها
۱۶۷.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل نهم: چپستی اصول تعلیم و تربیت

۱۶۹.....	اهداف یادگیری فصل
۱۶۹.....	مقدمه
۱۷۰.....	تعریف اصول
۱۷۳.....	ارتباط اصول با مبانی
۱۷۶.....	ارتباط اصول با دیگر مؤلفه‌های تعلیم و تربیت
۱۷۹.....	طبقه‌بندی اصول تعلیم و تربیت اسلامی
۱۸۱.....	خلاصه مطالب
۱۸۱.....	پرسش‌ها
۱۸۲.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل دهم: اصول عام تعلیم و تربیت اسلامی

۱۸۳.....	اهداف یادگیری فصل
----------	-------------------

۱۸۳.....	مقدمه
۱۸۴.....	خدای محوری.....
۱۸۶.....	فطرت‌گرایی.....
۱۸۸.....	آخرت‌گرایی.....
۱۹۰.....	انطباق با اسلام
۱۹۲.....	جامع‌نگری
۱۹۴.....	تناسب و هماهنگی.....
۱۹۶.....	اولویت.....
۱۹۷.....	پویایی و انعطاف‌پذیری.....
۱۹۸.....	اعتدال
۲۰۰.....	خلاصه مطالب
۲۰۱.....	پرسش‌ها
۲۰۱.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل یازدهم: اصول خاص تعلیم و تربیت اسلامی

۲۰۳.....	اهداف یادگیری فصل
۲۰۳.....	مقدمه
۲۰۴.....	تدریج.....
۲۰۶.....	استمرار
۲۰۸.....	توجه به تفاوت‌های فردی
۲۰۹.....	سندیت و مرجعیت مرییان.....
۲۱۱.....	رعایت و ارتقای آزادی متربیان
۲۱۲.....	رعایت عدالت میان دانش‌آموزان.....
۲۱۳.....	تکلیف و مسئولیت
۲۱۴.....	آسان‌گیری
۲۱۶.....	خردورزی
۲۱۷.....	عزتمندی و تکریم.....
۲۱۸.....	اصلاحگری.....
۲۲۰.....	خلاصه مطالب
۲۲۱.....	پرسش‌ها
۲۲۱.....	منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل دوازدهم: چشمتی عوامل و موانع تربیت

۲۲۳.....	اهداف یادگیری فصل
۲۲۳.....	مقدمه

۲۲۴.....	تعریف عوامل و موانع.....
۲۲۸.....	ارتباط عوامل و موانع با اهداف و دیگر مؤلفه‌های تعلیم و تربیت
۲۳۰.....	طبقه‌بندی عوامل و موانع تعلیم و تربیت اسلامی.....
۲۳۱.....	خلاصه مطالب.....
۲۳۲.....	پرسش‌ها.....
۲۳۳.....	منابعی برای مطالعه بیشتر.....

فصل سیزدهم: عوامل و موانع تعلیم و تربیت اسلامی

۲۳۵.....	اهداف یادگیری فصل.....
۲۳۵.....	مقدمه.....
۲۳۶.....	۱. عوامل و موانع درونی مؤثر بر تربیت.....
۲۳۶.....	۱-۱. فطرت الهی.....
۲۳۸.....	۱-۲. وراثت.....
۲۴۱.....	۱-۳. اراده فردی.....
۲۴۲.....	۲. عوامل و موانع بیرونی مؤثر بر تربیت.....
۲۴۲.....	۲-۱. خانواده.....
۲۴۴.....	۲-۲. مدرسه.....
۲۴۵.....	۲-۳. دوستان و همسالان.....
۲۴۶.....	۲-۴. رسانه‌ها.....
۲۴۷.....	۲-۵. مؤسسات فرهنگی و حکومت.....
۲۴۸.....	۲-۶. محیط طبیعی.....
۲۴۹.....	۲-۷. عوامل و موانع فراطبیعی.....
۲۵۰.....	خلاصه مطالب.....
۲۵۱.....	پرسش‌ها.....
۲۵۲.....	منابعی برای مطالعه بیشتر.....
۲۵۳.....	فهرست منابع.....

نمایه‌ها

۲۵۹.....	نمایه آیات.....
۲۶۲.....	نمایه روایات.....

مقدمه

کتابی که پیش روی شماست برای آشنایی دانشجو-معلمان با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی تألیف شده است. درس فلسفه تربیت اسلامی یکی از دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان است که به منظور آشنایی معلمان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت در یک جامعه اسلامی با بنیان‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی ارائه می‌شود و مطابق مصوبه «کارگروه تولید و تأمین محتوای دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان»، لازم است این اثر به روح و ادبیات «مبانی نظری تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران» وفادار باشد. به همین جهت، این اثر مجدداً بازنویسی، مستند و در مواردی اصلاح و تکمیل شد تا به اثری آموزشی متناسب با نیاز دانشجو معلمان تبدیل شود.

فصل اول به بیان مباحث مقدماتی، مانند ضرورت و اهمیت، تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و روش تحقیق در آن اختصاص پیدا کرده است. فصل‌های دوم تا ششم مبانی تعلیم و تربیت اسلامی را بیان می‌کنند. فصل هفتم به بررسی مفهوم اساسی و تعریف تعلیم و تربیت اسلامی و فصل هشتم به بررسی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازد. فصل‌های نهم، دهم و یازدهم چارچوب اصول و اصول خاص و عام تعلیم و تربیت اسلامی و فصل‌های دوازدهم و سیزدهم هم چارچوب و انواع مختلف عوامل و موانع آن را بررسی می‌کنند.

در این اثر، سعی کرده‌ایم متنی روان، پیراسته، متقن و معتبر فراهم آوریم که برای دانشجومعلمان، معلمان، طلاب حوزه علمیه و همه علاقه‌مندان به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی قابل استفاده باشد. به همین جهت، در مواردی که متن اصلی، پیچیده و مغلق، یا نارسا و نامفهوم بوده، مطالب روان و رسا و پیراسته و مبسوط شده تا درک و فهم و یادگیری آن برای دانشجومعلمان آسان شود. (برای نمونه، مبانی دین‌شناختی مبانی نظری تحول بنیادین با مبانی دین‌شناختی این اثر مقایسه شود).

گرچه در مبانی نظری تحول بنیادین، هریک از مبانی با یک جمله بیان شده که معمولاً طولانی هم است، در این اثر برای همه مبناها عناوین گویا، رسا و مختصر انتخاب شده تا دریافت و یادگیری آن برای خواننده آسان تر باشد. در مواردی نیز برای رعایت اختصار، مبانی نزدیک به یکدیگر در یک مبنا مطرح شده اند (برای نمونه، تعداد و عناوین مبانی ارزش شناختی و دین شناختی مبانی نظری تحول بنیادین و این اثر با یکدیگر مقایسه شود).

برخی از مبانی غیرمرتبط یا تکراری هم حذف شده و برخی از مبانی لازم و ضروری هم که از قلم افتاده بود، اضافه شده است (برای نمونه، مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی مبانی نظری و این اثر با یکدیگر مقایسه شود).

همچنین کوشش کرده ایم مبانی مربوط به هر حوزه را به ترتیب منطقی معرفی کنیم تا درک و فهم و یادگیری آن برای خواننده آسان تر باشد.

در هر مبنا کوشش کرده ایم نخست مفهوم و منظور از آن مبنا را به صورتی روشن و واضح بیان کنیم؛ سپس بعضی از مهم ترین مستندات قرآنی، روایی و عقلی آن را بیاوریم و در پایان به دلالت تربیتی آن اشاره کنیم تا خواننده با تأثیرات تربیتی و کاربرد تربیتی مبناها هم آشنا شود.

در بحث چستی تعلیم و تربیت اسلامی سعی کرده ایم تعریفی از تعلیم و تربیت به دست دهیم که در عین حفظ نکات اصلی تعریف تربیت در مبانی نظری تحول بنیادین، حتی الامکان مختصر و در عین حال روشن و رسا باشد (چستی تربیت در مبانی نظری تحول با فصل هفتم این اثر مقایسه شود).

همچنین در مورد اهداف تعلیم و تربیت، به جای تقسیم بندی مطالب در چارچوب غایت زندگی، نتیجه تربیت، هدف کلی و اهداف میانی، مباحث در قالب هدف غایی مشترک، هدف غایی ویژه و اهداف میانی تعلیم و تربیت بیان شده که روشن تر و رسا تر است. در بیان اهداف میانی و در بحث تقسیم بندی ساحت ها هم کاستی ها و اشکالات موجود در مبانی نظری تحول را در حد توان برطرف کرده ایم (مبحث چرایی تربیت در مبانی نظری تحول بنیادین و فصل هشتم این اثر مقایسه شود).

در مورد اصول تعلیم و تربیت نیز به جای فهرست کردن اصول و توضیح اجمالی هریک از آنها، نخست، چستی اصول تعلیم و تربیت در فصل نهم به تفصیل بررسی شد، سپس در فصل دهم از اصول عام تعلیم و تربیت و در فصل یازدهم از اصول خاص تعلیم و تربیت به تفصیل

سخن به میان آمده است (اصول تربیت در مبانی نظری تحول بنیادین با فصل‌های نهم، دهم و یازدهم این اثر مقایسه شود).

سرانجام، به جای اینکه عوامل و موانع تعلیم و تربیت را تحت عناوینی چون عوامل سهیم و مؤثر و یا مقتضیات و موانع تعلیم و تربیت فقط فهرست کنیم، در فصل دوازدهم، چستی عوامل و موانع مورد بحث قرار گرفته، پس از آن در فصل سیزدهم، انواع مختلف عوامل و موانع درونی و بیرونی تعلیم و تربیت بررسی شده است (عوامل سهیم و مؤثر در تعلیم و تربیت و نیز مقتضیات و موانع تعلیم و تربیت در مبانی نظری تحول بنیادین با فصل‌های دوازدهم و سیزدهم این اثر مقایسه شود).

بنابراین، این اثر در عین پابندی به «فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران» و حفظ مضامین اصلی آن، اثر جدیدی است و صرفاً بازگویی و شرح آن نیست و به همین جهت، وقت زیادی از مؤلفان را به خود اختصاص داده است.

در اینجا شایسته است، به دانشجومعلم‌ان عزیز توصیه کنیم برای درک بهتر مطالب، به پیشنهادهای زیر توجه کنند:

۱. فصل اول این کتاب تحت عنوان «کلیات» است. این فصل پیش‌دانسته‌هایی است که پیش از مطالعه دیگر فصول کتاب باید مطالعه و درک شود. از این رو، به منظور درک بهتر اهداف موردنظر پیشنهاد می‌شود که ابتدا فصل اول را مطالعه کنید تا بتوانید با سهولت و دقت بیشتری بقیه فصول را مطالعه کنید و یاد بگیرید.

۲. پیش از شروع به مطالعه هر فصل، اهداف آموزشی آن فصل را به دقت مطالعه کنید. این اهداف به شما خواهند گفت که هنگام مطالعه باید به دنبال فهم چه مطالبی باشید. گفتنی است هنگامی که برای بار اول هدفی را می‌خوانید ممکن است معنای آن را به طور کامل درک نکنید. این مسئله چندان غیرطبیعی نیست؛ با مراجعه مجدد در ضمن مطالعه متن یا پس از آن، حتماً معنای اهداف را به طور کامل فهمیده، به اهمیت آنها پی خواهید برد. چنانچه به مجموعه اهداف آموزشی دست یابید در حقیقت به هدف کلی این اثر که «آشنایی شما با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی» است، دست یافته‌اید.

۳. متن هر فصل را یک بار سریع مطالعه کنید، لازم نیست در این مطالعه تمام مطالب را یاد بگیرید. این کار به شما کمک می‌کند تا دیدگاهی اجمالی نسبت به مطالب هر فصل به دست

آورید و با ساختار کلی آن آشنا شوید. به این ترتیب، مفاهیم، پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر به ذهن سپرده نخواهند شد. در پایان مطالعه اول تلاش کنید خلاصه‌ای از مطالب فصل را برای خود یا دیگران بگویید. بار دیگر با توجه و دقت کامل به مطالعه و فهم جزئیات و یادگیری مطالب مهم در هر فصل بپردازید. قبل از هر مطالعه و همین‌طور در پایان آن به اهداف آموزشی هر فصل رجوع کنید. از حفظ کردن مطالب جدّاً خودداری نمایید و تلاش کنید مطالب مهم هر فصل را با دقت بیاموزید.

۴. در پایان هر فصل مطالبی تحت عنوان «خلاصه مطالب» آورده شده است، با دقت آن را مطالعه کنید. این کار به شما کمک می‌کند تا پس از مطالعه هر فصل، یک بار دیگر مطالب مهم را بخوانید و به ذهن بسپارید. این امر در یادگیری شما نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

۵. در پایان هر فصل سؤالاتی آورده شده است. این سؤالات برای کسب اطمینان از رسیدن به اهداف آموزشی فصول طرح‌ریزی شده‌اند. دانشجو معلم عزیز باید در پایان مطالعه هر فصل به آنها پاسخ دهند.

۶. در ضمن سؤالات، موضوعاتی برای تحقیق، بحث و گفتگو یا سمینار مطرح شده است که باید توسط دانشجو معلم زیر نظر استاد انجام شود و نتیجه آن در کلاس مطرح شود.

۷. اگر در درک برخی از مطالب مشکل دارید و یا مایل هستید در مورد برخی از مفاهیم مطرح‌شده اطلاعات بیشتری کسب کنید، از «منابعی برای مطالعه بیشتر» در پایان هر فصل و یا منابع معرفی‌شده در «فهرست منابع» پایان کتاب استفاده کنید.

در پایان مؤلفان بر خود فرض می‌دانند از همکاری و زحمات گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و کارگروه تولید و تدوین محتوای دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان و ارزیابان محترم این اثر تشکر و قدردانی کنند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

محمد داودی و حسین کارآمد

قم مقدس

فصل اول

کلیات

اهداف یادگیری فصل

از فراگیر انتظار می‌رود که پس از مطالعه و یادگیری این فصل بتواند:

ضرورت و اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را با دو دلیل اثبات کند.

کاربرد فلسفه تعلیم و تربیت در نحوه عملکرد معلم را با ذکر یک مثال تبیین کند.

فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را تعریف کرده، با مقایسه آنها، تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان را توضیح دهد.

سه بخش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و روش‌های قابل استفاده در هر بخش را توضیح داده، در ضمن یک مثال، کاربرد هر روش را تبیین کند.

مقدمه

این فصل که نخستین فصل کتاب را تشکیل می‌دهد، مطابق سنت رایج و معمول، به بیان مسائل مقدماتی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی اختصاص یافته است. قسمتی از این فصل به بیان دلایل ضرورت و اهمیت آشنایی معلمان و دانشجو معلمان با فلسفه تعلیم و تربیت به صورت عام، و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به صورت خاص اختصاص یافته است، قسمت دیگری از آن به تعریف فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قسمت سوم آن به روش تحقیق در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و قسمت آخر نیز به بیان پیشنهاد می‌پردازد.

ضرورت و اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

در آغاز بحث برای اینکه خوانندگان تصویری از فلسفه تعلیم و تربیت داشته باشند، تعریفی از فلسفه تعلیم و تربیت به دست می‌دهیم و سپس در جای خود به تفصیل آن را بررسی می‌کنیم. فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه است که فرایند تعلیم و تربیت را با روش فلسفی بررسی می‌کند. معمولاً در گفتگوهای معلمان و دانشجویان این پرسش مطرح می‌شود که فلسفه تعلیم و تربیت به صورت عام و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به صورت خاص، چه ضرورتی دارد؟ اصلاً فلسفه علمی است که محتوای آن چیزی نیست جز یک مشت مطالب سخت‌فهم و انتزاعی که ارتباط چندانی با حوادث، وقایع و جریان‌های ملموس و اثرگذار زندگی ندارد. فلسفه تعلیم و تربیت نیز که شاخه‌ای از فلسفه است همان ویژگی‌ها را از رشته مادر به ارث برده است و به همین جهت، محتوای آن بسیار سخت و دیرپاب است؛ اصطلاحات و تعابیرش چنان قلمبه‌سلمبه است که نمی‌توان از آن سر درآورد؛ و مباحث آن بسیار کلی و انتزاعی است و به همین دلیل هم گره از کار معلم، مدیر، والدین و دیگر دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باز نمی‌کند.

برای نمونه، در فلسفه تعلیم و تربیت بحث طولانی و خسته‌کننده‌ای درباره تعریف تعلیم و تربیت یا تدریس مطرح می‌شود که در عین پیچیده و قلمبه‌سلمبه بودن، تأثیری در کار روزانه معلم و پدر و مادر و مدیر مدرسه ندارد، در حالی که تعلیم و تربیت، یعنی آموزش دادن و ارزشیابی کردن و تدریس، یعنی رفتن سر کلاس و درس گفتن؛ به همین سادگی.

اما واقعیت این است که گرچه در برخورد اول با فلسفه تعلیم و تربیت، به‌ویژه برای کسانی که بیشتر با علوم تجربی و مسائل روزمره محسوس و ملموس سر و کار داشته باشند، همه این اشکالات به ذهن خطور می‌کند، ولی با آشنایی بیشتر و عمیق‌تر با فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت و با درک روح آموزه‌های آنها همه این بدبینی‌ها از میان می‌رود. جوهره مسائل فلسفه تعلیم و تربیت آسان و درک و فهم آنها ساده و سهل است؛ جذابیت مسائل آن نیز کمتر از جذابیت مسائل دیگر علوم مرتبط با تعلیم و تربیت نیست؛ چنان‌که تأثیرگذاری عملی و گره‌گشایی آن نیز قابل‌انکار نیست.

اگر همین تعریف «تدریس» را در نظر بگیریم، سادگی، جذابیت و تأثیرگذاری عملی فلسفه تعلیم و تربیت در آن به روشنی و وضوح دیده می‌شود. اگر کسی بگوید تدریس، یعنی «درس گفتن و ارزشیابی کردن»، معلوم می‌شود تصور او از تدریس چیزی از جنس گفتن است نه سؤال

کردن و نه درگیر کردن با مسئله؛ بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که چرا معلم، دانشجو یا متفکر تربیتی مورد نظر ما چپستی تدریس را «گفتن» تلقی کرده است. چرا تدریس را مانند سقراط «سؤال کردن» و کمک به دانش آموز برای دستیابی خود دانش آموز به دانش، ندانسته است؟ چرا تدریس را مانند دیویی «درگیر کردن دانش آموز با مسئله» و زمینه سازی برای تحقیق و جستجوی خود دانش آموز به منظور پیدا کردن راه حل مسئله ندانسته است؟

به علاوه، این تصور از تدریس، پیش فرض‌هایی درباره ذهن و درباره دانش آموز و معلم دارد که در بیشتر موارد این پیش فرض‌ها ضمنی و ناآگاهانه است. مفروض این تصور از تدریس این است که ذهن ظرفی پذیرا و منفعل است که هر چه در آن ریخته شود، می‌پذیرد و به همین جهت، تدریس فقط نیازمند گفتن از جانب معلم است، در حالی که درباره چپستی ذهن تصورات دیگری هم وجود دارد. برای نمونه، پیازه ذهن را امری منفعل و پذیرا نمی‌داند، بلکه آن را فعال و پویا و ساختارمند می‌داند که داده‌هایی را از محیط می‌گیرد و آنها را متناسب با ساختارهای موجود در ذهن، درونی می‌کند و به این صورت یادگیری حاصل می‌شود. همچنین مفروض این تلقی از دانش آموز این است که او باید سخنان معلم را بپذیرد و از او پیروی کند. پیش فرض آن درباره فرایند تدریس این است که ساختار مشخص و از پیش تعیین شده‌ای دارد که نمی‌توان از آن تخطی کرد و به همین جهت، هر معلم باید چنان عمل کند که از معلم خودش آموخته است. همه این پیش فرض‌ها بدیل‌هایی دارند و پذیرش یک پیش فرض از میان پیش فرض‌های بدیل متعدد، نیازمند تأمل و دلیل است. پذیرش هر کدام از این پیش فرض‌ها مستلزم تعریف خاصی از تدریس است که براساس آن نوع فعالیت‌هایی که معلم به عنوان تدریس انجام می‌دهد، متفاوت می‌شود.

از آنچه گفتیم روشن شد که مبحث تعریف تدریس به عنوان یکی از مباحث فلسفه تعلیم و تربیت و خود فلسفه تعلیم و تربیت امری سخت، دیرپا و خسته کننده نیست، بلکه جذاب است و تأثیر عملی مهمی در کار معلم دارد.

به علاوه، آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت برای معلمان ضرورت دارد؛ زیرا به آنها کمک می‌کند تا به فلسفه تربیتی شخصی خود آگاهی پیدا کرده، آن را اصلاح و تکمیل کنند؛ زیرا هر عملی که از انسان صادر می‌شود یا آگاهانه است یا تقلیدی و ناآگاهانه. اگر کسی کاری را تقلیدی و ناآگاهانه انجام دهد، ممکن است تصویری از رابطه میان آن عمل و پیامدها و اهداف

آن نداشته باشد، ولی فردی که آگاهانه عملی را انجام می‌دهد، حتماً تصور و نظری خاص درباره ارتباط آن عمل با هدف از انجام آن در ذهن خود دارد. این نظر که در بیشتر موارد ضمنی است، اگر درست باشد، با انجام عمل به مقصود خود می‌رسد؛ اما اگر نادرست باشد، به مقصود نمی‌رسد و شکست می‌خورد و اگر این شکست و ناکامی تکرار شود، ناچار است در نظر و تصورش تجدیدنظر کرده، آن را تغییر دهد. این مطلب درباره تعلیم و تربیت هم صادق است. تعلیم و تربیت یک عمل است و چون هر عمل دیگر برای رسیدن به هدفی انجام می‌شود. معلم نیز در انجام هر فعالیت تربیتی تصویری از رابطه آن عمل با نتیجه و هدف آن دارد که اگر این تصور صحیح باشد، او در کار تربیتی خود موفق خواهد بود و در غیر این صورت، در کار خود شکست خواهد خورد. مجموعه تصوراتی که یک معلم از اهداف تعلیم و تربیت، فعالیت‌های تربیتی از قبیل تدریس، تنبیه و تشویق، تمرین و رابطه آنها با اهداف، دانش‌آموز، یادگیری و مانند آن دارد، فلسفه تعلیم و تربیت شخصی او را می‌سازد. فلسفه تعلیم و تربیت زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا معلم نسبت به فلسفه تعلیم و تربیت ضمنی خودش، خودآگاهی پیدا کند، نقاط قوت و ضعف آن را بشناسد، موارد نقص آن را تشخیص بدهد و قسمت‌های درست را از نادرست تمیز دهد. همچنین به معلم این امکان را می‌دهد که فلسفه ضمنی کامل و کارآمد و به‌روز برای خود تدوین کند.

داشتن یک فلسفه تعلیم و تربیت شخصی برای معلم ضرورت دارد؛ زیرا کاربرد، ارزیابی و تجدیدنظر پیوسته در آن، از یک‌سو، موجب تغییر در روش تدریس او می‌شود، از سوی دیگر، موجب رشد و شخصی و حرفه‌ای او می‌گردد. به علاوه، داشتن فلسفه تعلیم و تربیت، معلم را به دید و بینشی سازمان‌دهنده و متمایز مجهز می‌کند که به او توانایی یک‌پارچه کردن و هماهنگ کردن همه اجزا و عناصر تعلیم و تربیت را می‌دهد و این بینش در مواقع بحرانی می‌تواند او را در حل مشکلات آموزشی و تربیتی یاری کند، همچنین با توجه به اینکه تعلیم و تربیت وظیفه‌اش ایجاد تغییر است، داشتن فلسفه تعلیم و تربیت به معلم کمک می‌کند بداند دقیقاً به دنبال چه تغییری است. در نهایت، باید گفت داشتن فلسفه تعلیم و تربیت شخصی به معلم این امکان را می‌دهد که در فعالیت‌های خود از نوعی ثبات، پیوستگی و رهنمود بلندمدت برخوردار باشد.

در اینجا یک نمونه از فلسفه تعلیم و تربیت شخصی را ملاحظه می‌کنید:

«من معتقدم کلاس درس باید مجتمعی امن و مراقبت‌کننده باشد؛ جایی که دانش‌آموزان

آزاد باشند، بتوانند حرف خودشان را بزنند و شکوفا شوند و رشد کنند. من از راهبردهایی مانند جلسات صبحگاهی، اصول مثبت و منفی انضباطی، فعالیت‌های کلاسی و مهارت‌های حل مسئله استفاده خواهم کرد که تضمین‌کننده شکوفایی افراد کلاس من خواهد بود».

«تدریس، فرایند یادگیری از دانش‌آموزان، همکاران، والدین و جامعه است؛ یک فرایند مادام‌العمر است که در آن راهبردهای جدید، ایده‌های جدید و فلسفه‌های تازه‌ای آموخته می‌شود. در طول زمان، ممکن است فلسفه تربیتی من تغییر کند و این خوب است و تنها بدین معناست که من رشد کرده و چیزهای تازه‌ای آموخته‌ام».

دلیل دیگر اهمیت و ضرورت آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت، ضرورت آشنایی معلمان با فلسفه تربیتی جمهوری اسلامی ایران است؛ زیرا تعلیم و تربیت به لحاظ صورت یا ساختار تا حدود زیادی در جوامع گوناگون یکسان است. در همه جوامع تعلیم و تربیت دارای دو نوع همگانی - شامل دو مقطع ابتدایی و متوسطه - و عالی و تخصصی است. همچنین هر نظام تعلیم و تربیت دارای مؤلفه‌ها و عناصری چون اهداف، مبانی، اصول، روش‌ها و محتواس است؛ بنابراین، تعلیم و تربیت به لحاظ صورت یا ساختار جهانی است، اما به لحاظ محتوا جهانی نیست، بلکه به شدت وابسته به فرهنگ و تمدن حاکم بر جامعه است و فعالیت‌ها و فرایندهایی که درون این صورت و ساختار واحد ارائه می‌شود، گوناگون و متناسب با فرهنگ و تمدن هر جامعه است. به میزان تفاوت فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، آموزش و پرورش نیز متفاوت خواهد بود.

کشور ما نیز به لحاظ دارا بودن فرهنگ و تمدنی خاص و متمایز از فرهنگ و تمدن جوامع اروپایی، چین، هند و...، نیازمند تعلیم و تربیتی متناسب با مختصات فرهنگی و تمدنی خود است. به همین جهت، نمی‌توان تعلیم و تربیت رایج در جوامع دیگر را در اینجا حاکم و رایج کرد؛ زیرا چنین تعلیم و تربیتی به دلیل ناسازگاری و ناهماهنگی با فرهنگ و تمدن ایرانی نمی‌تواند کارکردهای مطلوب را محقق کند.

اولین گام در مسیر آشنایی با تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ ایران و اجرای آن، آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت جامعه ایرانی است. مراحل اولیه تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اجتماع در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران اجرا شده و با عنوان مبانی نظری تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است. آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت شرط لازم برای آشنایی و تسلط پیدا کردن بر مؤلفه‌ها و عناصر تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ کشور ما و آگاهی از وجوه تمایز و تشابه آن با تعلیم و تربیت‌های رایج است.

فلسفه تعلیم و تربیت متناسب با فرهنگ و تمدن ایران اساساً اسلامی است؛ زیرا فرهنگ غالب ایران بعد از پذیرش مشتاقانه اسلام توسط ایرانیان، اسلام و فرهنگ اسلامی است. آثار و نشانه‌های اسلامی بودن فرهنگ ایران را می‌توان در ابعاد مادی و فیزیکی فرهنگ و تمدن در پدیده‌هایی چون کثرت و آبادانی مساجد، حسینیه‌ها، مشاهد مشرفه و نوع معماری ساختمان‌ها، در بُعد اقتصادی آن در اموری چون مذموم بودن ربا و معاملات ربوی، ممنوعیت خرید و فروش غذاهای حرام، و حفظ محیط‌زیست، در بُعد اجتماعی و فرهنگی آن در اموری مانند مراسم عزاداری محرم و صفر، حضور در نمازهای جماعت، روزه‌داری ماه رمضان، اعیاد اسلامی و ملی، آداب و رسوم مربوط به ازدواج و تولد و در بُعد سیاسی آن در اموری مانند جانفشانی و تقدیم هزاران شهید و جانباز برای حاکمیت پیدا کردن اسلام در جامعه مشاهده کرد؛ بنابراین، آشنایی با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی برای هر معلم ایرانی که قرار است فرزندان این مرز و بوم را با هویت ایرانی تربیت کند ضرورت دارد؛ زیرا بدون آگاهی از عناصر و مؤلفه‌های اساسی تعلیم و تربیت اسلامی نمی‌تواند در کار خود موفق باشد.

تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

پس از روشن شدن اهمیت و ضرورت فلسفه تعلیم و تربیت، به‌صورت کلی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به‌صورت خاص، لازم است فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را تعریف کرده، حدود آن را روشن کنیم، اما قبل از پرداختن به این کار، بهتر است «فلسفه تعلیم و تربیت» را تعریف کنیم.

تعریف فلسفه تعلیم و تربیت. فلسفه تعلیم و تربیت چنان‌که از خود عنوان پیداست از علوم «بین‌رشته‌ای» است و ریشه در دو علم فلسفه و تعلیم و تربیت دارد. فلسفه تعلیم و تربیت به لحاظ طبقه‌بندی، در رده فلسفه‌های مضاف قرار می‌گیرد و بدین سبب، صبغه فلسفی دارد؛ یعنی با زاویه دید فلسفی درباره تعلیم و تربیت به بحث و بررسی می‌پردازد و به همین سبب، نوع بحث آن با نوع بحث‌های دیگر رشته‌های تعلیم و تربیت، مانند تاریخ تعلیم و تربیت، روان‌شناسی تربیتی و جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت متفاوت است؛ برای نمونه، روش هم در روان‌شناسی تربیتی، هم در فلسفه تعلیم و تربیت مطرح می‌شود. در روان‌شناسی تربیتی درباره روش‌های خاصی که معلم باید در کلاس درس برای آموزش علوم و معارف استفاده کند، موارد

استفاده از آن روش و شروط استفاده از آن بحث می‌کند، اما در فلسفه تعلیم و تربیت درباره مفهوم روش و تعریف آن، تفاوت آن با شیوه و اصل تربیتی، دسته‌بندی روش‌ها، منبع اخذ روش‌ها، و مانند آن بحث می‌شود.

فلسفه تعلیم و تربیت در دو معنا به کار می‌رود. اگر مراد از مضاف‌الیه آن (= تعلیم و تربیت) «فرایند تربیت» باشد، فلسفه تعلیم و تربیت به معنای فلسفه فرایند تعلیم و تربیت است که به بررسی عمل یا فرایند تعلیم و تربیت می‌پردازد، ولی اگر مراد از مضاف‌الیه آن «علم تعلیم و تربیت» باشد، فلسفه تعلیم و تربیت به معنای فلسفه علم تعلیم و تربیت است که وظیفه‌اش بررسی پیش‌فرض‌ها، تعاریف و روش تحقیق علم تعلیم و تربیت است. با وجود این، «فلسفه تعلیم و تربیت» در بیشتر موارد در معنای فلسفه فرایند تعلیم و تربیت به کار می‌رود و در اینجا نیز همین معنا مراد است.

به هر حال، درباره تعریف و حدود و قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت نظر واحدی وجود ندارد. برخی معتقدند تمایز فلسفه تعلیم و تربیت با نظریه تربیتی و رشته‌های تربیتی چون برنامه درسی و روان‌شناسی تربیتی، تمایز تمام‌عیار نیست، به گونه‌ای که هیچ اشتراکی میان این دو وجود نداشته باشد؛ زیرا بعضی از مسائل و موضوعات هم در فلسفه تعلیم و تربیت، هم در دیگر رشته‌های تربیت مورد بحث قرار می‌گیرد. به علاوه، نتایج تحلیل مفاهیم تربیتی چون «تعلیم و تربیت» نیز بر نظریه تربیتی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، نمی‌توان گفت فلسفه تعلیم و تربیت به مسائل مفهومی و منطقی و روش‌شناختی می‌پردازد، و دیگر رشته‌های تربیتی به مسائل ناظر به واقعیت‌های تربیتی. بلکه فلسفه تعلیم و تربیت، هم به مسائل مفهومی و منطقی می‌پردازد، هم به مسائل ناظر به واقعیت‌های تربیتی، البته با دید فلسفی. به عبارت دیگر، تمایز میان این دو پیوستاری است؛ یعنی پیوستاری از مسائل تربیتی وجود دارد که در یک سر آن مسائل مفهومی و منطقی و روش‌شناختی قرار دارد و در سر دیگر پیوستار، مسائل ناظر به واقعیت‌های تربیتی و در فاصله میان این دو پیوستار هم هر دو نوع مسائل وجود دارد. فلسفه تعلیم و تربیت در یک سر این پیوستار قرار دارد که محل تجمع مسائل مفهومی و منطقی و روش‌شناختی است و هر چه از این سر پیوستار به سوی مرکز پیوستار حرکت کنیم، از شمار این مسائل کاسته شده، به شمار مسائل ناظر به واقعیت و مسائل مشترک افزوده می‌شود. علوم تربیتی تجربی نیز در سر دیگر پیوستار قرار دارند که محل تمرکز مسائل ناظر به واقعیت‌های تربیتی است و هر چه از این سر

پیوستار به سمت مرکز پیوستار حرکت کنیم، از تعداد این مسائل کاسته شده، به تعداد مسائل مفهومی و منطقی و مسائل مشترک اضافه می‌شود. مسائل و موضوعات مشترک نیز در فلسفه تعلیم و تربیت با نگاه فلسفی بررسی می‌شوند (بک، ۱۹۷۴، ص ۹۹-۱۰۳).

برخی دیگر معتقدند فلسفه تعلیم و تربیت وظیفه‌اش تنها پرداختن به اهداف و وسایط تعلیم و تربیت و رابطه میان آنهاست و بررسی‌های مفهومی، روش‌شناختی و انتقادی از قلمرو آن خارج است (برزینکا، ۱۹۹۲).

شریعتمداری معتقد است: «وقتی ما به بررسی میزان‌ها و فرض‌هایی که در انتخاب برنامه‌ها و هدف‌های تربیتی راهنما هستند بپردازیم و این بررسی را با توجه به مفاهیم و مقوله‌های فلسفی انجام دهیم با فلسفه تعلیم و تربیت سروکار داریم» (شریعتمداری، ۱۳۶۷، ص ۱۱۱). براساس این نظر، مسائل ناظر به واقعیت‌های تربیتی هم در فلسفه تعلیم و تربیت مورد بررسی واقع می‌شود؛ اما این بررسی با دیدگاه فلسفی صورت می‌گیرد.

پاک‌سرشت معتقد است: «فلسفه آموزش و پرورش فعالیت نظری است که درباره فرایند آموزش و پرورش، هدف‌ها و غایت‌ها، روش‌ها، نتایج و دستاوردهای آن بحث می‌کند. علاوه بر این، فلسفه آموزش و پرورش درباره نظریه‌های آموزش و پرورش و نیز مسائل عام گوناگونی که خاستگاه‌های مختلفی داشته ولی بر فرایند تربیت تأثیر می‌گذارند نیز به کاوش می‌پردازد (فرانکنا و کارن، به نقل از پاک‌سرشت، ۱۳۸۳، ص ۵).

نقیب‌زاده نیز برای فلسفه تعلیم و تربیت دو معنا قائل است. «آنچه ما فلسفه تربیت می‌نامیم می‌تواند به دو معنی به کار رود. نخست، در معنای ژرف و نیز گسترده که همان رو کردن به پرسش‌های بنیادی است درباره انسان، تکامل و سرنوشت او. در این معنی هر فلسفه‌ای را که تکیه آن بر انسان است می‌توانیم گونه‌ای فلسفه تربیت بشماریم. بدین‌سان فلسفه تربیت - چون کاری که فیلسوفان بزرگ همه دوران‌ها به آن پرداخته‌اند - بخش بنیادی فلسفه است؛ دوم، اما آنچه به نام فلسفه آموزش و پرورش یا فلسفه و اصول آموزش و پرورش نامیده می‌شود بیشتر جنبه‌ای است از فلسفه که به سنجش آموزش و پرورش سازمان‌یافته‌ای که مقصد آن آماده کردن نوآموزان برای زندگانی است می‌پردازد. از اینجاست که پرسش‌های آن بیشتر درباره برنامه، هدف، روش و اصل‌هایی است که باید برگزید» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۷). معنای دوم فلسفه تعلیم و تربیت که نقیب‌زاده مطرح کرده است، با تعریف موردنظر برزینکا منطبق است.

در همه تعاریف پیش گفته، فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه تلقی شده که با روش فلسفی به بررسی تعلیم و تربیت می‌پردازد؛ بنابراین، می‌توان گفت فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه است که فرایند تعلیم و تربیت را با روش فلسفی بررسی می‌کند. روش فلسفه، روش عقلی است نه تجربی و ابزار اصلی فیلسوف نیز استدلال عقلی است. به علاوه، روش فلسفه در بررسی مسائل، کلی و انتزاعی است، یعنی از زاویه دید محدود به مسئله نگاه نمی‌کند، بلکه با دیدی جامع و شامل مسئله خود را بررسی می‌کند. همچنین فلسفه در بررسی مسائل خود سعی می‌کند بنیاد و اصل و اساس آن را کشف کند و به همین جهت، فیلسوف عمق‌کاو است و می‌کوشد با کاویدن در عمق مسئله، ریشه و اساس و بنیادش را شناسایی کند؛ بنابراین، فلسفه تعلیم و تربیت نیز در بررسی مسائل تعلیم و تربیت، اولاً، از روش عقلی استفاده می‌کند، نه تجربی و نقلی؛ ثانیاً، مسئله را به صورت جامع و کامل و شامل، نه از زاویه‌ای خاص و محدود بررسی می‌کند؛ ثالثاً، سعی می‌کند با کاوش در عمق مسئله و باقی نماندن در سطح، ریشه و اساس مسئله را کشف کند، برای نمونه، در فلسفه تعلیم و تربیت هنگامی که درباره برنامه درسی تحقیق می‌کند، با روش عقلی به تحقیق می‌پردازد، نه با روش تجربی. برنامه درسی را تنها از زاویه دید معلم یا دانش‌آموز بررسی نمی‌کند؛ بلکه آن را از دید والدین، از دیدگاه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی هم بررسی می‌کند و مهم‌تر از همه اینکه سعی می‌کند بنیاد و اساس آن را بفهمد و بررسی کند و به همین جهت، پیش‌فرض‌ها و مبانی آن را کشف می‌کند و آنها را نیز تحلیل می‌کند؛ بنابراین، می‌توان تعریف دیگری از فلسفه تعلیم و تربیت به دست داد و آن اینکه فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه است که فرایند تعلیم و تربیت را با روش عقلی و به صورت جامع و عمیق بررسی می‌کند. این تعریف صورت تفصیلیافته همان تعریف پیشین است.

درباره حدود و قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت چه باید گفت؟ برخی مانند کلایو بک،^۱ چنان‌که پیش از این در تعریف فلسفه تعلیم و تربیت گفتیم، معتقدند فلسفه تعلیم و تربیت تنها به بررسی اهداف و وسایط و روابط میان آنها می‌پردازد. فلاسفه تحلیلی نیز قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت را به تحلیل مفاهیم و تحلیل روش‌شناسی تحقیقات تربیتی محدود می‌کنند، اما آنچه بیشتر مقبول و رایج است این است که فلسفه تعلیم و تربیت سه عرصه و قلمرو را در برمی‌گیرد:

1. Clive Beck

نخستین عرصه و قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت، عرصه نظری آن است که عهده‌دار ارائه دیدگاهی کلی درباره جهان، انسان و جایگاه انسان در جهان است که می‌توان آن را جهان‌بینی هم نامید؛ زیرا یک دیدگاه جامع درباره جهان و انسان در اختیار ما می‌گذارد که با اتکا به آن می‌توانیم مسائل تعلیم و تربیت را از منظری جامع و عام بررسی کنیم.

دومین عرصه و قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت، عرصه هنجاری آن است که عهده‌دار ارائه توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی درباره اهداف تعلیم و تربیت و راه و روش دستیابی به آن اهداف است. در این عرصه درباره روش‌های تعلیم و تربیت، برنامه درسی، اصول تعلیم و تربیت و مانند آن بحث می‌شود.

سومین قلمرو و عرصه فلسفه تعلیم و تربیت، عرصه تحلیلی و انتقادی است که به تحلیل مفاهیم مهم رایج در تعلیم و تربیت مانند مفهوم ساحت تربیت، اهداف، مراحل، روش و برنامه درسی و نیز به بررسی و نقد مبانی و مفروضات روش‌شناختی تعلیم و تربیت می‌پردازد.

بنابراین، فلسفه تعلیم و تربیت سه قلمرو و عرصه دارد: ۱. قلمرو و عرصه توصیفی؛ ۲. قلمرو و عرصه دستوری؛ ۳. قلمرو و عرصه تحلیلی-انتقادی.

پس از روشن شدن تعریف و قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت، زمینه برای تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی آماده شده است.

تعریف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز به لحاظ ماهیت و به لحاظ قلمرو با فلسفه تعلیم و تربیت تفاوتی ندارد. چنان‌که پیش از این گفته شد، فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه است که فرایند تعلیم و تربیت را با روش عقلی و به‌صورت جامع و عمیق بررسی می‌کند و دارای سه عرصه نظری، هنجاری و تحلیلی است که در عرصه نظری دیدگاهی کلی درباره جهان و انسان ارائه می‌کند؛ در عرصه هنجاری به بررسی و انتخاب اهداف و وسایط می‌پردازد و در عرصه تحلیلی نیز به تحلیل مفاهیم مهم و روش‌شناسی می‌پردازد. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نیز به بررسی فرایند تعلیم و تربیت با روش عقلی می‌پردازد؛ بررسی‌هایش در سطح کلی و انتزاعی و در نتیجه، جامع است؛ همچنین بررسی‌هایش عمیق بوده، درصدد کشف اساس و بنیان مسائل است. به لحاظ قلمرو نیز تعلیم و تربیت اسلامی دارای سه عرصه نظری، هنجاری و تحلیلی است.

مهم‌ترین تفاوت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با فلسفه تعلیم و تربیت در این است که